

سهم آزاد بلگرامی در نگارش تاریخ دکن

هومن یوسفدهی*

چکیده

میر غلام‌علی آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ ق)، شاعر و نویسنده بزرگ هند در قرن دوازدهم، یکی از رجال برجسته در روزگار حکومت مغولان در شبه‌قاره محسوب می‌شود. آزاد آثار متعددی به زبان‌های فارسی و عربی دارد و در این آثار علاقه‌اش را به ثبت وقایع و تحلیل تاریخ نشان داده است و به مناسبت، به شرح تاریخ ایران و هند و نقاط دیگر پرداخته است. خاستگاه خانوادگی، سابقه وقایع‌نگاری و حضور وی در تشکیلات حکومتی و نقش داشتنش در برخی وقایع، او را به یکی از راویان دست اول تاریخ هند، به ویژه تاریخ دکن، بدل کرده است. در این مقاله به سهم آزاد بلگرامی در ثبت و نقل تاریخ دکن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ هند، تاریخ دکن، آزاد بلگرامی، قرن دوازدهم، وقایع‌نگاری، تحلیل تاریخی.

*. پژوهشگر تاریخ و ادب فارسی.

مقدمه

نام میر غلام‌علی آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ ق/۱۷۰۴-۱۷۸۶ م)، شاعر و نویسنده ذولسانین و توانای قرن دوازدهم هند، نامی آشنا در کشورهای فارسی‌زبان و عرب‌زبان است. مجموعه آثار او به دو زبان فارسی و عربی، مشتمل بر موضوعات متنوعی است؛ از قرآن و حدیث و منطق و ریاضی گرفته تا شعر و لغت و رجال و تاریخ. بی‌تردید تمامی آثار آزاد بلگرامی ارزشمند و شایان توجه و تحقیق بیشتر است؛ لیکن در اینجا صرفاً به سهم او در ثبت و نقل تاریخ هند به‌ویژه تاریخ دکن می‌پردازیم.

آزاد بلگرامی در سه اثر خود به ثبت وقایع تاریخی پرداخته که عبارتند از:

۱. مآثرالکرام تاریخ بلگرام: کتابی فارسی که آزاد آن را در سال ۱۶۶۱ ق تألیف کرده و صفحاتی از آن را به بیان تاریخچه شهر بلگرام اختصاص داده و بیشتر آن شرح حال مشاهیر این شهر از عرفا، علما و شعراست.

۲. سرو آزاد: این کتاب در واقع تذکره شاعران است و جلد دوم مآثرالکرام به شمار می‌آید و در همان سال ۱۶۶۱ ق تألیف شده است. آزاد در این تذکره در ضمن شرح حال شاعران در ذیل نام امیرالامرا سید حسین خان و عبدالله خان قطب‌الملک به شرح برخی رویدادهای تاریخی هند به‌ویژه دهلی و دکن پرداخته است.

۳. خزانه عامره: تذکره‌ای دیگر از شاعران است که آزاد ده سال پس از مآثرالکرام و سرو آزاد در سال ۱۷۶۱ ق به رشته تحریر درآورده و در ضمن پرداختن به شرح احوال شاعران، بخش قابل توجهی از کتاب را به بیان رویدادهای تاریخی اختصاص داده است. او در این کتاب تاریخچه نسبتاً مفصلی از دوران حکومت تیموریان در هند، مرهته و آصفجاهیان در دکن، نوابان اوده، صفویه و افغانه و افشاریه در ایران و حملات احمدشاه درانی به هند به دست داده است.

۴. مقدمه مآثرالامرا: آزاد بلگرامی پس از کشته شدن شاهنواز خان صمصام‌الدوله وزیر حیدرآباد در سال ۱۷۷۱ ق و به تراج رفتن زندگی او، اوراق پراکنده مآثرالامرا را که شرح احوال ده‌ها نفر از امرای مسلمان و هندو بود، با زحمت بسیار جمع‌آوری کرد و پس از افزودن چند شرح حال و خطبه و تمهید بار دیگر مدون ساخت که البته این کتاب بعدها در سال ۱۷۹۴ ق به کوشش یکی از پسران صمصام‌الدوله به نام میر عبدالحی خان

صمصام‌الملک مجدداً مورد تجدید نظر قرار گرفت و تکمیل شد و تعداد صاحبان شرح حال از ۲۹۰ به ۷۳۰ نفر افزایش یافت. این کتاب در سال ۱۸۸۷-۱۸۹۱م توسط انجمن آسیایی بنگال در سه جلد در کلکته به چاپ رسید (نقوی، ص ۲۴۱؛ سیدحسن عباس، ص ۲۹۷-۳۰۰). بنابر این نباید نقش آزاد را در احیاء این کتاب بسیار ارزشمند که به نوعی حفاظت از تاریخ هند بود، نادیده گرفت. از سوی دیگر آزاد در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، در ضمن نگارش شرح حال نویسنده کتاب، بخشی از تاریخ دکن را هم که خود شاهد و ناظر آن بوده، روایت کرده است.

اهمیت روایت آزاد از تاریخ دکن

چنانکه گفته شد، آزاد بلگرامی در دو کتاب سرو آزاد و خزانه عامره به طور مشخص به ثبت بخش‌هایی از تاریخ دکن پرداخته است که موضوع اصلی این مقاله است. او در سرو آزاد در ذیل نام نظام الدوله آصفجاه و نظام‌الملک ناصر جنگ با جزئیات ارزشمند و تأمل‌برانگیزی به شرح تاریخ دکن پرداخته و در خزانه عامره نیز در ذیل آصف که تخلص نظام‌الملک آصفجاه است، بخش قابل توجهی از کتاب را به شرح تاریخ حکومت آصفجاه و پسرانش بر دکن اختصاص داده است. آنچه آزاد بلگرامی درباره تاریخ دکن آورده، از چند جهت دارای اهمیت و سندیت است که در ذیل به تبیین این جهات می‌پردازیم.

الف) خاستگاه خانوادگی: آزاد بلگرامی از خاندان معتبر سادات حسینی واسطی بلگرام بود و پدر بزرگ مادری اش علامه میر عبدالجلیل بلگرامی متخلص به طرازی، واسطی، میر جلیل و عبدالجلیل (۱۰۷۱-۱۲۳۸ق) از مشاهیر رجال سیاسی، علمی و ادبی دربار تیموریان از عهد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (حکومت: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) تا عهد محمدشاه روشن اختر (حکومت: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) بود. وی در آغاز کار به مدت پنج سال ملازم حسین خان (وفات: ۱۱۰۸ق) دیوان لکهنو بود و پس از آنکه نامبرده به دیوانی صوبه پتنه تعیین شد، با او به آنجا رفت. در سال ۱۱۱۱ق برای کسب معاش به همراه میر محمدرضا فرزند حسین خان که باجناب شاهزاده عظیم‌الشأن بود، عازم دکن شد و به کمک یارعلی بیگ (سوانح‌نگار حضور شاهی) ملازم دربار عالمگیر پادشاه شد. میر عبدالجلیل در سال ۱۱۱۲ق به دریافت منصب و جاگیر مناسب و خدمت بخش‌گیری و

وقایع‌نگاری گجرات شاه دولا از توابع لاهور نایل گردید و چهار سال این سمت را بر عهده داشت. پس از آن در سال ۱۱۱۶ ق از آن سمت برکنار و به بخش‌گیری و وقایع‌نگاری بهکر و سیوستان منصوب شد. پس از آن در عهد شاه عالم بهادر (حکومت: ۱۱۱۸-۱۱۲۴ ق) و معزالدین جهاندارشاه (۱۱۲۴ ق) و محمد فرخ‌سیر پادشاه (حکومت: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) در سمت خود ابقا شد. میر عبدالجلیل به‌ویژه در عهد فرخ‌شاهی که دوران قدرت یافتن سادات بارهه بود، به جهت هم‌نسب بودن با آنان، به اوج عزت و اعتبار رسید. اما در پایان این دوره در دهلی شاهد کشته شدن فرخ‌سیر پادشاه (۱۱۳۱ ق)، پادشاهی و مرگ رفیع‌الدرجات (حکومت: ۱۱۳۱ ق) و برادرش رفیع‌الدوله شاهجهان ثانی (حکومت: ۱۱۳۱ ق) و بر تخت‌نشینی محمدشاه روشن‌اختر (حکومت: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) بود. او که از ملازمان امیرالامرا سید حسین‌علی خان به شمار می‌آمد، در لشکرکشی وی به دکن جهت مقابله با نظام‌الملک آصفجاء همراه او بود؛ اما پس از مقتول شدن نامبرده و کوتاه شدن دست سادات بارهه از حکومت، بر سر املاکش در بلگرام بازگشت. یک سال در بلگرام ماند و دوباره به شاهجهان‌آباد رفت و در سال ۱۱۳۲ ق خود از خدمت کناره‌گیری کرد و عاقبت در ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۱۳۸ ق پس از چهل روز تحمل بیماری استسقا در سن ۶۶ سالگی در شاهجهان‌آباد درگذشت. پیکرش را به بلگرام منتقل کرده و در ۶ جمادی‌الثانی در باغ محمود پایین پای پدرش میر سید احمد بلگرامی به خاک سپردند (درباره او نک: آرزو، ص ۶۷؛ افتخار، ص ۹۰-۹۵؛ خوشگو، ص ۱۵۵-۱۵۸؛ قانع تنوی، ص ۴۰۶-۴۱۴؛ خلیل، ص ۱۰۹-۱۱۱؛ گوپاموی، ص ۵۳-۵۴، ۶۷؛ حسنی، ج ۶، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ واله، ج ۱، ص ۴۴۹؛ آزاد بلگرامی، ص ۲۴۶-۲۶۲؛ همو، ص ۲۵۳-۲۸۶؛ همو، ص ۳۷۳-۴۰۴). آزاد بلگرامی در فاصله سال‌های ۱۱۳۴ تا ۱۱۳۷ ق در دهلی نزد وی به تحصیل پرداخت و با بسیاری از دوستان و معاشران وی آشنا شد.

پدر آزاد سید محمدنوح واسطی بلگرامی (۱۰۹۵-۱۱۶۵ ق) نیز از آغاز شغل حکومتی داشت و مدت هفت سال نیز از جانب پدرزن خود میر عبدالجلیل بلگرامی نایب بهکر و سیوستان بود (۱۱۲۷-۱۱۳۳ ق) (آزاد بلگرامی، ص ۲۸۳). او پس از درگذشت نامبرده در سال ۱۱۳۸ ق، از ملازمان نواب مبارزالملک سربلند خان تونی شد. پس از آنکه مبارزالملک در سال ۱۱۴۴ ق ناظم صوبه الله‌آباد گردید، با وی به آنجا رفت و فرزندان و

قبایل را از بلگرام به الله‌آباد طلبید و آزاد در سال ۱۱۴۷ ق در مراجعت از سیوستان در همین شهر به آنان ملحق شد (همان‌جا). سید محمدنوح بلگرامی عاقبت در سال ۱۱۶۵ ق در سن هفتاد سالگی و زمانی که آزاد در اورنگ‌آباد دکن اقامت داشت، درگذشت (نک: سیدحسن عباس، ص ۳۰-۳۱؛ آزاد بلگرامی، ص ۲۳۵، ۲۸۳).

دایی آزاد میر سید محمد بلگرامی متخلص به «شاعر» (۱۱۰۱-۱۱۸۵ ق) فرزند میر عبدالجلیل بلگرامی نیز که مردی ادیب بود و آزاد برخی علوم و فنون ادبی را نزد وی فرا گرفت، سال‌ها وقایع نگار بهکر و سیوستان بود. او در سال ۱۱۳۳ ق در عهد محمدشاه روشن اختر، به پایمردی پدرش که از رجال متنفذ دربار بود، به سمت وی یعنی وقایع‌نگاری و میربخشی بهکر و سیوستان منصوب شد و تا سال ۱۱۵۵ ق که از ادامه کار عذر خواست و به بلگرام مراجعت کرد، این سمت را برعهده داشت. وی از آن پس در زادگاهش به مطالعه و تدریس، روزگار می‌گذراند؛ تا اینکه در ۸ شعبان ۱۱۸۵ ق در سن ۸۴ سالگی چشم از جهان فروبست و در باغ شخصی خود واقع در محمودنگر به خاک سپرده شد (دربارۀ او نک: آزاد بلگرامی، ص ۲۸۱-۲۸۳؛ همو، ص ۲۸۹-۲۹۱؛ افتخار، ص ۸۲؛ خوشگو، ص ۲۹۹؛ بهگون داس، ص ۱۱۸؛ مصحفی همدانی، ص ۳۵؛ خلیل، ص ۸۶؛ گوپاموی، ص ۳۵؛ قانع تنوی، ص ۳۱۶-۳۲۱؛ عظیم‌آبادی، ج ۳، ص ۸۴۵-۸۴۶؛ حسنی، ج ۶، ص ۲۶۲؛ سید حسن عباس، ص ۴۵-۴۶).

با توجه به خاستگاه خانوادگی آزاد می‌توان حدس زد که نامبرده در جامعه آن روز به‌ویژه در میان رجال درباری دارای چه جایگاهی بوده و با توجه به سابقه سیاسی جد و پدر و دایی‌اش به چه اطلاعاتی دسترسی داشته و به چه میزان از مسائل پشت پرده آگاهی داشته است که نمونه‌هایی از این دست را می‌توان در سرو آزاد و خزانه عامره دید و خود به آشنایی و مصاحبتش با محمدانور خان برهانپوری و دوستی نزدیک جدش میرعبدالجلیل بلگرامی با محمدامین خان امین‌الدوله انصاری ادعان نموده است (نک: آزاد بلگرامی، ص ۱۶۶، ۱۷۱).

ب) سابقه وقایع‌نگاری: آزاد از ربیع‌الاول سال ۱۱۴۳ ق به مدت دو سال در غیاب دایی‌اش میر سید محمد بلگرامی نیابت او را در سمت وقایع‌نگاری و بخشی‌گری بهکر و سیوستان برعهده گرفت و مهمترین کار او ارسال گزارش وقایع منطقه به دربار دهلی بود. او پس از بازگشت دایی‌اش دو سال دیگر یعنی تا سال ۱۱۴۷ ق در کنارش باقی ماند (آزاد

بلگرامی ۲، ص ۲۰۵، ۲۹۰؛ همو ۳، ص ۱۸۵).^۱ این سابقه کاری بی‌تردید نقشی بسزا در شیوه تاریخ‌نگاری آزاد بلگرامی داشته است؛ زیرا او در این دوران با نحوه ثبت اخبار و گزینش و گزارش وقایع آشنا شد و از دقایق و ظرایف کار آگاه گردید.

پ) حضور آزاد بلگرامی در دکن: بی‌شک توطن طولانی‌مدت آزاد در دکن، یکی از وجوه اهمیت اطلاعاتی است که وی از تاریخ آن دیار به دست می‌دهد. او از سال ۱۱۵۲ ق که از سفر حج بازگشت، در اورنگ‌آباد دکن ساکن شد و تا زمان مرگ در دکن ماند و به دفعات مناطق و شهرهای دکن از جمله خاندیش، برار، محمدآباد بیدر، آرکات، برهانپور و حیدرآباد را سیاحت کرد (حسنی، ج ۶، ص ۲۰۴؛ افتخار، ص ۳؛ آزاد بلگرامی ۲، ص ۲۹۴؛ همو ۴، ص ۶۵۸). طبعاً این حضور او در دکن به منزله آگاهی وی از رویدادهای کوچک و بزرگ این منطقه است که به او درک درستی از منشأ و روند حوادث می‌داد و این موضوع مقوله‌ای مهم در تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. همچنین آزاد در بیان برخی وقایع چون کشته شدن نظام‌الدوله ناصر جنگ و محاصره اورنگ‌آباد و ... شاهد عینی و منبع دست اول محسوب می‌شود.

ت) حضور در تشکیلات حکومتی دکن: آزاد با آنکه یک بار در سال ۱۱۵۰ ق در کالیپی با نظام‌الملک آصفجاه وزیرالممالک هند و حکمران دکن ملاقات کرده و هزینه سفر حج خود را از او دریافت نموده بود (آزاد بلگرامی ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ همو ۲، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ همو ۳، ص ۱۸۷؛ همو ۴، ص ۶۴۸-۶۴۹)، اما حضور او در تشکیلات حکومتی دکن از سال ۱۱۵۸ ق آغاز شد که میراحمد نظام‌الدوله ناصر جنگ از سوی پدرش آصفجاه به صوبه‌داری اورنگ‌آباد منصوب گشت. در این ایام آزاد با ناصر جنگ ارتباط و دوستی نزدیک پیدا کرد و ندیم سفر و حضر او شد:

در سنه تسع و خمسين و ماته و الف [= ۱۱۵۹ ق] نواب آصفجاه از
حیدرآباد به دهارور رسیده، پسر را از اورنگ‌آباد نزد خود طلبید. نواب
نظام‌الدوله خود را به حضور رسانید. نواب شهید ابتدا در همین سفر فقیر [آزاد]

۱. در سرو آزاد مدت این جانشینی دو سال و در خزانه عامره چهار سال آمده است. هرچند اکثر تذکره‌نویسان زمان ذکرشده در خزانه عامره را درج کرده‌اند، ولی مدت دو سال به جهت نزدیکی زمان تألیف سرو آزاد به دوران اقامت آزاد در سیوستان درست تر به نظر می‌رسد.

را تکلیف رفاقت نمود و در اسفاری که پیش می‌آمد، با خود داشت و به اختیار مفارقت رضان داد (همو ۲، ص ۱۸۵).

آزاد همچنین اشعار نظام‌الدوله را اصلاح می‌کرد. وی می‌نویسد:
با فقیر نواب نظام‌الدوله [را] محبت و اخلاص فوق‌البیان بود و از ابتدای ملاقات تا انتهای ایام حیات، مثل من آزاد را در دام حُسن خلق خود مقید داشت. هر چند خواستم کناره گیرم، نگذاشت - غفرالله له - دیوان ضخیمی دارد. اشعاری [که] بعد ملاقات فقیر در سلک نظم کشیده، بی‌سقم است. هرگاه مشق سخن رو به روی فقیر می‌کرد، همان وقت اصلاح می‌یافت و اگر غایبانه می‌گفت، سر به مهر خود، نزد فقیر می‌فرستاد و اصلاح کرده، سر به مهر خود، می‌فرستادم... (همو ۳، ص ۸۹).

از آنجا که این دوره از زندگی آزاد مؤید صحت و سندیت گزارش‌های او از وقایع دکن است به جزئیات بیشتری در این باره می‌پردازیم. آزاد در سال ۱۵۹۱ ق در مأموریت میسور با ناصر جنگ همراه شد و سرپرنگ پتن، اقامتگاه راجه میسور را دید. ناصر جنگ و آزاد و دیگر همسفران در ۱۱۶۱ ق به اورنگ‌آباد بازگشتند. آزاد در همان سال به همراه آصف‌جاه و ناصر جنگ به برهانپور رفت. در همین سفر بود که محمدشاه تیموری بر تخت سلطنت نشست. از قضا آصف‌جاه نیز اندکی بعد در جمادی‌الآخر همان سال در برهانپور بدرود حیات گفت (همان‌جا؛ همو ۲ ص ۱۸۱، ۱۸۵-۱۸۶) و پس از درگذشت او حکومت دکن به نظام‌الدوله ناصر جنگ (حکومت: ۱۱۶۱-۱۱۶۴ ق) رسید و نامبرده با همراهان از جمله آزاد بلگرامی به اورنگ‌آباد بازگشت (همان‌جا). در سال ۱۱۶۲ ق پس از احضار ناصر جنگ به شاهجهان آباد (دهلی) توسط احمدشاه تیموری، آزاد نیز با او همراه شد و بار دیگر عازم برهانپور شدند و تا کنار دریای نرپدا پیش رفتند؛ لیکن احمدشاه از احضار منصرف شد و در نتیجه ناصر جنگ و همراهانش به اورنگ‌آباد مراجعت کردند. در شوال همان سال ناصر جنگ برای سرکوب شورش خواهرزاده‌اش هدایت محی‌الدین خان مظفر جنگ که با همکاری فرانسویان ساکن پهلچری واقع شده بود، با سپاه خود عازم ارکات گردید و آزاد در این سفر جنگی ملازم رکاب بود. در همین سفر بود که ناصر جنگ در محرم ۱۱۶۴ ق در جوار قلعه چنجی در نزدیکی پهلچری ناجوانمردانه کشته شد و گزارش آزاد از وقایع منجر

به شهادت ناصر جنگ که در سرو آزاد آمده، بسیار مهم، دقیق و دست اول است (همو۲، ص ۱۸۶-۱۸۹، ۲۹۴-۲۹۵).

آزاد اندکی پس از کشته شدن ناصر جنگ، ناگزیر بیست روزی را در ملازمت مظفر جنگ گذراند (همو۳، ص ۹۷) و در جمادی‌الاول همان سال به اورنگ‌آباد بازگشت. در این هنگام امیرالممالک پسر سوم آصف‌جاه و برادر ناتنی ناصر جنگ شهید در اورنگ‌آباد خود را حکمران دکن خواند. آرزو که تذکره مجمع‌النفائس را در همین سال به رشته تحریر درآورده، ضمن تعریف و تمجید بسیار از آزاد، می‌نویسد: «... صوبه‌داران دکن خیلی در تعظیم و توقیر او می‌کوشند و سعادت دارین حاصل می‌نمایند» (آرزو، ص ۱۵).

آزاد در سال‌های پس از آن نیز تا زمان مرگش در نزد فرزندان آصف‌جاه که یکی پس از دیگری در دکن به حکومت رسیدند، معزز و محترم بود. ویلیام چامبرز که بخش‌هایی از خزانه‌عامره را در آخرین سال حیات آزاد (۱۱۹۹-۱۲۰۰ ق) به انگلیسی ترجمه و منتشر کرده، درباره او می‌نویسد:

... امروز در اورنگ‌آباد دکن در قید حیات است و آنجا بعد از چندین سال که در مشاغل ادبی و مسافرت‌هایی به نقاط دور و دراز گذرانده، با کمال احترام و تا اندازه‌ای با شأن و شکوه زندگی می‌کند و سن او به هشتاد و پنج رسیده است. نظام جدید [حیدرآباد] دو بار شخصاً برای ملاقات وی به آن شهر آمده است (چمبرز، ج ۱، ص ۴۹۶-۴۹۷، به نقل از نقوی، ص ۲۶۴-۲۶۵).

علی‌ابراهیم خان خلیل صاحب تذکره صحف‌ابراهیم نیز که در سال ۱۲۰۰ ق شرح حال آزاد را نوشته، همین مطالب را تأیید می‌کند و می‌نویسد:

... بعد زیارت مکه معظمه به طرف دکه‌ن افتاده و در اورنگ‌آباد سکنی ورزیده، پیش صوبه‌داران آنجا بیش از بیان معزز و محترم گردید و الی‌الآن که سال هجدهم زمان شاه عالم پادشاه است، شغلی به نظم عربی و فارسی و تالیف و تصانیف دارد... (خلیل، ص ۸).

(ث) دوستی و معاشرت با صاحبان مناصب: حضور او در تشکیلات حکومتی دکن موجب شد که با امرا و وزرا و صاحب‌منصبان آشنایی پیدا کند و با برخی از آنان که اهل شعر و ادب بودند، رابطه دوستی برقرار نماید و همیشه در بطن و متن حوادث باشد. از جمله این افراد می‌توان از شاهنواز خان صمصام‌الدوله خوافی (وفات: ۱۱۷۱ ق)، موسوی

خان جرأت اورنگ‌آبادی (وفات: ۱۱۷۵ق)، میرزا خان رسا حیدرآبادی (۱۱۷۴ق)، نقدعلی خان ایجاز برهانپوری (وفات: ۱۱۸۹ق) و خاندوران درگاه‌قلی خان (وفات: ۱۱۸۰ق) یاد کرد. در این میان آزاد با صمصام‌الدوله ارتباط بیشتری داشت. آزاد در رجب ۱۱۶۵ق به حیدرآباد مقرر حکومت صمصام‌الدوله فراخوانده شد (آزاد بلگرامی ۲، ص ۲۲۴). لیکن پس از عزل نامبرده توسط امیرالممالک (حکومت: ۱۱۶۵-۱۱۷۵ق) در ذیحجه همان سال باهم به اورنگ‌آباد بازگشتند (همو ۲، ص ۲۹۵؛ افتخار، ص ۱۳۶). اما دو سال بعد در ۱۱۶۷ق امیرالممالک به اورنگ‌آباد سفر کرد و در ۱۴ صفر، شاهنواز خان، دوست و حامی آزاد را با اعطای خلعت و خطاب صمصام‌الدوله به منصب هفت‌هزاری و وکالت مطلق خود تعیین نمود. بدین ترتیب شاهنوازخان صمصام‌الدوله همه‌کاره دکن شد و آزاد بلگرامی نیز همچنان مقرب درگاه باقی ماند.

صمصام‌الدوله دوست و حامی آزاد که دو سه سال مقتدرانه به اداره امور دکن پرداخته بود در ۶ ذیقعدۀ ۱۱۷۰ق به دلیلی معزول و از بیم جان به همراه خانواده در قلعه دولت‌آباد اورنگ‌آباد متحصن شد و سرانجام در میانه جنگ قدرت میان امرا به همراه پسر کوچک‌ترش در ۳ رمضان ۱۱۷۱ق به قتل رسید (نک: افتخار، ص ۱۳۲-۱۴۵؛ شاهنوازخان، ج ۱، ص ۱۰-۴۱).

ج) نقش‌آفرینی در وقایع تاریخی: آزاد بلگرامی در این دوره از زندگی خود نه تنها در بیشتر وقایع تاریخی دکن حضور داشته، بلکه گاه در برخی از آنها نقش‌آفرینی نیز کرده است که به یک مورد اشاره می‌کنیم.

متعاقب عزل صمصام‌الدوله در سال ۱۱۷۰ق و تحصن وی در قلعه دولت‌آباد، بلوایی پیا شد و سربازان امیرالممالک، دولت‌آباد را محاصره کردند و ماجرا طولانی شد. در این میان آزاد بلگرامی که نزد طرفین دعوا معزز و محترم بود، پا در میانی کرد و پس از رفت و آمدها و مکاتبات متعدد، در نهایت نظام‌الملک آصفجاه ثانی که به ولایت عهدی امیرالممالک تعیین شده بود، آزاد را به دولت‌آباد فرستاد تا از صمصام‌الدوله دلجویی کند و در نتیجه صمصام‌الدوله در ابتدای ربیع‌الاول ۱۱۷۱ق به حضور امیرالممالک و آصفجاه ثانی رسید. لیکن این آشتی دیری نپایید و صمصام‌الدوله چنانکه پیش‌تر گفته شد به قتل رسید و خانه و دارایی اش به تاراج رفت. این بار تنها کاری که آزاد توانست انجام دهد، آن

بود که اوراق به تاراج رفته مسوده کتاب متأثرالامرای صمصام‌الدوله را به هر ترتیب و مشقتی بود، جمع آوری کرد و مطالبی بر آن افزود و به بیاض آورد که امروزه از مهمترین آثار موجود در شرح احوال امرای عهد تیموری محسوب می‌شود (افتخار، ص ۱۳۹-۱۴۳).

تاریخ دکن به روایت آزاد بلگرامی

در ادامه جهت استفاده مورخان و محققان صرفاً به بیان رئوس مطالبی که آزاد در موضوع تاریخ دکن نوشته می‌پردازیم.

۱. در سرو آزاد:

۱-۱- تسخیر دکن توسط نظام‌الدوله آصفجاه و دوران حکومت وی در سال‌های ۱۱۳۲-۱۱۶۱ ق (ص ۱۷۳-۱۸۴).

۲-۱- حکومت ناصر جنگ در دکن در سال‌های ۱۱۶۱-۱۱۶۴ ق (ص ۱۸۴-۱۹۶).

۳-۱- طغیان مظفر جنگ در سال ۱۱۶۳ ق (ص ۱۸۶-۱۸۷).

۴-۱- تصرف قلعه چنجی توسط فرانسویان در سال ۱۱۶۴ ق (همان‌جا).

۵-۱- جنگ در پای قلعه چنجی (ص ۱۸۸).

۶-۱- گزارش نحوه کشته شدن ناصر جنگ در ۱۷ محرم ۱۱۶۴ ق (ص ۱۸۸-۱۸۹).

۷-۱- اسارت، امارت و کشته شدن مظفر جنگ در سال ۱۱۶۴ ق (ص ۱۹۳).

۸-۱- پایان کار حسین دوست خان چندا از سرداران نوایت آرکات در سال ۱۱۶۵ ق (ص ۱۹۵-۱۹۶).

۹-۱- اسارت یک‌هزار و یکصد نفر از فرانسویان و عده‌ای از فرقه گاردی در سال ۱۱۶۵ ق (ص ۱۹۶).

۲. خزانه عامره:

۱-۲- تسخیر دکن توسط نظام‌الدوله آصفجاه مرتبه نخست در سال ۱۱۳۲ ق (ص ۶۰).

۲-۲- تسخیر دکن توسط آصفجاه مرتبه دوم در سال ۱۱۳۷ ق (ص ۶۱).

۳-۲- طغیان نظام‌الدوله ناصر جنگ بر پدرش آصفجاه در سال ۱۱۵۳ ق (همان‌جا).

۴-۲- تسخیر کرناٹک و قلاع ترچناپلی و بالکنده توسط آصفجاه در سال‌های ۱۱۵۶ تا ۱۱۵۷ ق (ص ۶۲-۶۳).

- ۵-۲- احداث حصار برهانپور، بنیاد آبادی نظام‌آباد در سال ۱۱۴۱ ق، احداث حصار اورنگ‌آباد و نهر هرسول توسط آصفجاه (ص ۶۴).
- ۶-۲- تاریخ پیدایش و محاربات مرهته (ص ۶۵-۷۴).
- ۷-۲- خصوصیات مرهته (ص ۷۷-۸۰).
- ۸-۲- حکومت امیرالامرا فیروز جنگ در دکن در سال ۱۱۶۵ ق (ص ۸۰-۸۲).
- ۹-۲- شرح مختصر حکومت نظام‌الدوله ناصر جنگ در دکن در سال‌های ۱۱۶۱-۱۱۶۴ ق (ص ۸۷-۸۸).
- ۱۰-۲- طغیان هدایت محی‌الدین خان مظفر جنگ در آرکات در سال ۱۱۶۳-۱۱۶۴ ق (ص ۹۶-۹۷).
- ۱۱-۲- قدرت یافتن فرانسویان به سرکردگی موسی بوسی در آرکات در ۱۱۶۳-۱۱۷۴ ق (همان جا).
- ۱۲-۲- حکومت امیرالممالک بر دکن در سال‌های ۱۱۶۴-۱۱۷۵ ق (ص ۹۸-۱۰۲).
- ۱۳-۲- طغیان بالاجی از سرداران مرهته در سال‌ها ۱۱۶۴-۱۱۶۵ ق (همان جا).
- ۱۴-۲- قدرت یافتن آصفجاه ثانی در سال ۱۱۷۱ ق (ص ۱۱۳-۱۱۶).
- ۱۵-۲- استیلای مرهته بر بخش اعظم دکن در سال ۱۱۷۳ ق (همان جا).
- ۱۶-۲- تاریخچه قلاع احمدنگر، دولت‌آباد، بیجاپور و آسیر (ص ۱۰۱-۱۱۱).
- ۱۷-۲- محاربات آصفجاه ثانی با مرهته در سال‌های ۱۱۷۵ تا ۱۱۷۶ ق (همان جا).
- ۱۸-۲- محاصره اورنگ‌آباد توسط مرهته و مقاومت اهالی در سال ۱۱۷۶ ق (همان جا).
- ۳- شرح حال شاهنواز خان صمصام‌الدوله در ابتدای کتاب *مآثرالامرا*:
- ۱-۳- حکومت آصفجاه بر دکن، (ذیل شرح حال نامبرده به نوشته آزاد)
- ۲-۳- طغیان نظام‌الدوله ناصر جنگ بر پدرش نظام‌الملک آصفجاه در سال ۱۱۵۳ ق (ج ۱، ص ۱۸-۱۹، ذیل نظام‌الدوله ناصر جنگ).
- ۳-۳- حکومت نظام‌الدوله ناصر جنگ بر دکن در ۱۳۶۱-۱۳۶۴ ق (ج ۱، ص ۱۹-۲۰).
- ۴-۳- حکومت صلابت جنگ امیرالممالک در سال‌های ۱۱۶۴-۱۱۷۵ ق (ج ۱، ص ۲۱-۲۹).
- ۵-۳- عزل و کشته‌شدن شاهنواز خان صمصام‌الدوله وکیل مطلق حکمران دکن و پسرش در سال ۱۱۷۱ ق (ج ۱، ص ۲۷-۳۴).

- ۳-۶- کشته شدن حیدر جنگ در همان سال (همان‌جا).
۳-۷- غلبه بر ذوالفقار جنگ در همان سال (ص ۳۴-۳۵).

نمونه‌هایی از روایت آزاد بلگرامی از تاریخ هند

از آنجا که درج تمامی گزارش‌های آزاد از تاریخ دکن در این مقاله امکان‌پذیر نبود، تنها به ذکر سه نمونه که خود آزاد شاهد عینی رویدادهای تاریخی بوده، بسنده می‌کنیم:
الف) کشته شدن نظام‌الدوله ناصر جنگ:

... هر چند دولت‌خواهان پیش از این به نواب [ناصر جنگ] رسانیدند که افغانه بر سر گذردند، از کمال صفای طینت اعتبار نکرد که من با ایشان چه بد کرده‌ام. تا به حدی که در وقت جنگ فیل را جانب افغانه راند که به اتفاق اینها فرنگیان را باید برداشت. همین که فیل نواب قریب فیل همت خان سردار افغانه رسید، نواب تواضعاً پیش مجرای او دست به سر گذاشت. از آن طرف آداب مجرا به عمل نیامد. چون صبح هنوز خوب ندیده بود، نواب گمان کرد که مرا نشناخته‌اند. اندکی خود را در عماری بلند ساخت؛ در همان فرصت همت خان و شخصی که در خواصی او نشسته بود، تفنگ‌ها معاً سردادند. هردو تیر تفنگ به سینه نواب رسید و کار آخر شد. افغانه سر نواب را بریده بر نوک نیزه کردند و سلوکی که امت در ماه محرم با امام الشهدا - رضی الله تعالی عنه - کرده بودند، نوکران نواب با نواب کردند. انا لیله و انا الیه راجعون. مردم لشکر آخر روز سر را با تن ملحق ساختند و تابوت را روانه خجسته‌بنیاد [اورنگ‌آباد] نمودند. ... در آن شب که آستن صبح قیامت بود، فقیر تمام شب نزد نواب حاضر بود. وقت دستار بستن آینه طلبد و به دستار بستن مشغول شد. در آن حال با عکس خود مکرر خطاب کرد که «ای میر احمد! خدا حافظ توست.» نام اصلی او میر احمد است. وقت سوار شدن با وصف آنکه وضو داشت، تجدید وضو نمود و دوگانه نماز ادا کرد و سبجه‌گردانان و ادعیه‌خوانان بر فیل سوار شد و معمول نواب بود که در محاربات از سر تا پا آهن می‌پوشید. در آن شب جز جامه یک تهی هیچ نپوشید و به همین حالت به مرتبه‌علیای شهادت فائز گردید (آزاد بلگرامی، ۲، ص ۱۸۸-۱۸۹).

ب) محاصره قلعه اورنگ‌آباد توسط مرهته:

رایات نواب [اصفجاه ثانی] با فوج سنگین متوجه تأدیب رگنات‌راو شد.

رگنات‌راو طاقت مقاومت در خود ندیده، آوارگی و تاراج ملک که اصل شیوه غنیم است، اختیار کرد و با سی‌هزار سوار بر سر اورنگ‌آباد آمده، در سواد غربی شهر نازل شد و زر معتدیه از شهریان طلب کرد. مؤتمن‌الملک بهادر ناظم اورنگ‌آباد، با وصف قلت سپاه و سامان حرب، در کمال حزم و هوشیاری به استحکام برج و باره حصار شهر پناه پرداخته؛ مورچال‌ها را بر همت خان بهادر، کوتوال شهر [و] برادر اعیانی محمدمراد خان بهادر، و دیگر متصدیان و مردم شهر تقسیم نمود و به انتظار کمک نواب آصفجاه با غنیم به لطایف‌الحیل گذرانید. رگنات‌راو این معنی دریافته، گرفتن شهر تصمیم کرد و نردبان‌های قلعه‌گیری مرتب ساخت و صبح بیستم شعبان سال حال [= ۱۱۷۶ق]، همین که آفتاب از دریاچه مشرق سربرآورد، غارتیان همراهی او بر آبادی خارج حصار شهر پناه ریخته، دست تاراج دراز کردند. رگنات‌راو خود با فوج خاص جانب شمالی شهر ایستاد و سپاهیان او نردبان‌ها به پای دیوار قایم کرده و فیلان را متصل دیوار آورده، چند کس برآمدند و تخته‌های دروازه را که در دیوار «گلایه‌باغ» قلعه ارگ است، خواستند که شکسته، درآیند. همت خان بهادر و میرزا محمدباقر خان و تماشاویان شهر به بارش تفنگ و تیر و سنگ و کفش آن قدر تردد و تلاش به ظهور رسانیدند که خام‌خیالان بسیار در پای دیوار راه درک اسفل گرفتند و در اطراف دیگر هم جمعی کثیر از غارتیان بر دست شهریان قتل و جریح گشتند. در عین گرمی معرکه، تیر تفنگی به فیلبان رگنات‌راو رسید و همین تیر فارق میدان دار و گیر گردید. رگنات‌راو دست حسرت خاییده و خاک تشویر بر رو مالیده، از یورش برگشت و خبر قرب وصول نواب آصفجاه شنیده، رخت آوارگی جانب بگلانه کشید (همو، ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵).

پ) وساطت مابین امیرالامرا و صمصام‌الدوله:

نواب صمصام‌الدوله به شمائل رضیه و خصائل مرضیه متحلی بود؛ اما گاه باشد که حق تعالی نظرکرده‌های خود را از نظر خلق می‌اندازد و برای رفع مراتب اخروی در دارالامتحان دنیا به بلایی مبتلا می‌سازد. مصداق این معنی در نواب مذکور مشاهده افتاد که با آن فضایل و شمایل جمیع خلائق امیر و فقیر و درباری و بازاری از او برگشتند و جز بگیر و بکش حرفی بر زبان نمی‌آوردند. اگر کسی بر جاده وفا قایم بوده، دوستی او را به حال داشت، کجا یازا که دم زند یا سلسله تلاشی جنباند. فقیر [آزاد بلگرامی] تنها خود را بر آشوب قیامت زدم و نظر از مخالفت تمام عالم برداشتم و با نواب شجاع‌الملک

ملاقات‌ها نموده، بنای مصلحت گذاشتم و برای تمهید قواعد اصلاح و تشیید مبانی آشتی مکرر به قلعه [دولت‌آباد] رفتم و به چه سحرپردازی و افسون‌کاری محاصرهٔ قلعه را بر خیزاندم و هنوز شروط مصلحه به اتمام نرسیده بود که نواب نظام‌الدولهٔ ثانی ناظم صوبهٔ برار از ایلچپور به اورنگ‌آباد تشریف آورد و نواب امیرالممالک او را به منصب والای ولیعهدی خود مخصوص ساخت و به نظام‌الملک آصفجاه مخاطب گردانید. نواب آصفجاه ثانی راقم ترجمه [آزاد] را طلبیده به استمالت نواب صمصام‌الدوله مأمور ساخت و طومار مطالب او را موافق استدعا دستخط فرموده حوالهٔ فقیر نمود. طومار را گرفته به قلعه رفتم و او را سرگرم ارادهٔ حضور ساختم. نواب آصفجاه سرداران عمده را به استقبال فرستاد (همو، ۵، ج ۱، ص ۲۸-۲۹).

نتیجه‌گیری

آنچه راجع به تاریخ دکن در آثار میر غلام‌علی آزاد بلگرامی آمده ارزشمند و مهم است؛ به‌ویژه در مواردی که خود او شاهد عینی وقایع و حوادث بوده. به همین سبب آثار آزاد بلگرامی به خصوص در بخش اخیر از منابع دست اول در نگارش تاریخ دکن محسوب می‌شود و لازم است مورد توجه و استناد محققان و تاریخ‌نویسان قرار گیرد.

منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی، مجالس‌النفائس، به تصحیح و ترتیب عابدرضا بیدار، کتابخانهٔ خدابخش، پتنه، ۱۹۹۲ م.
- آزاد بلگرامی (۱)، میر غلام‌علی، مآثرالکرام تاریخ بلگرام، حیدرآباد، ۱۹۱۰ م.
- _____ (۲)، سرو آزاد، به اهتمام عبدالله خان، کتابخانهٔ آصفیه، حیدرآباد، ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳ م.
- _____ (۳)، خزانهٔ عامره، تصحیح هومن یوسفدهی، دانشگاه دهلی، دهلی نو، ۲۰۱۲ م.
- _____ (۴)، ید بیضا، به تصحیح واحد نظیر، نسخهٔ دست‌نویس.
- _____ (۵)، مقدمه بر مآثرالامرا، (نک: ه. م. شاهنوازخان).
- افتخار، سید عبدالوهاب، تذکرهٔ بی نظیر، ترتیب و تصحیح سید منصورعلی، مطبوعه ستی پریس، اله‌آباد، ۱۹۴۰ م.
- بهگوان داس هندی، سفینهٔ هندی، تصحیح محمد عطاءالرحمن کاکوی، ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنه، پتنه، ۱۹۵۸ م.

- حسنی، عبدالحی، زهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۸م.
- خلیل، علی ابراهیم، صحف ابراهیم، تصحیح عابد رضا بیدار، پتنه، ۱۹۷۸م.
- خوشگو، بندرابن داس، سفینه خوشگو، تصحیح دکتر سید کلیم اصغر، انتشارات مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- سید حسن عباس، احوال و آثار میر غلام‌علی آزاد بلگرامی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۴.
- شاهنواز خان، صمصام‌الدوله، مآثر الامراء، تصحیح مولوی عبدالرحیم، انجمن آسیایی بنگال، کلکتہ، ۱۸۸۸م.
- عظیم‌آبادی، حسینقلی، نشتر عشق، دوشنبه، ۱۹۸۱م.
- قانع تنوی، میر علیشیر، مقالات الشعراء، به کوشش حسام‌الدین راشدی، کراچی، ۱۹۵۷م.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله، تذکره نتایج الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶ق/ ۱۹۱۸م.
- مصحفی همدانی، غلام، عقد ثریا، ترتیب مولوی عبدالحق، انجمن ترقی اردو، اورنگ‌آباد، ۱۹۳۴م.
- نقوی، سید علیرضا، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۴۳.
- واله داغستانی، علیقلی، ریاض الشعراء، تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، رامپور، ۲۰۰۱م.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز